

مهدی حسن زاده*
زهره زهانی زهان*

چکیده

آنچه تحت عنوان فرجام شناسی زردشتی مطرح می‌شود، در دو عنوان قابل بررسی است: فرجام روان آدمی پس از مرگ و فرجام نهایی جهان، که هر کدام از آنها به نوبه خود دارای زیر مجموعه‌های دیگری است؛ چنانکه پس از مرگ، روان انسان باید مراحل نظیر سدوش، روانه شدن به طرف پل چینود، داوری فردی، و پادافره را از سر بگذرانند، مرحله‌ای که تا رستاخیز ادامه خواهد یافت. این در حالی است که فرجام نهایی جهان در بردارنده ظهور موعودهای زردشتی، رستاخیز، داوری نهایی انسان، و فرشگرد است. آنچه تا رستاخیز واقع می‌شود تنها با روان آدمی مرتبط است، اما مراحل مربوط به فرجام نهایی‌اش جسمانی است. در نهایت، با فرشگرد و آفرینش دنیای نوین، بشر همواره با آرامش و سعادت زیست خواهد کرد.

کلید واژه‌ها: داوری فردی، چینود پل، منجی‌ها، داوری نهایی، فرشگرد

* استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد
* دانشجوی کارشناسی ارشد رشته ادیان و عرفان تطبیقی دانشگاه فردوسی مشهد

بیان مساله

باورهای مربوط به فرجام انسان و جهان تقریباً در تمام ادیان به چشم می‌خورد. دنیای پر تلاطم همهٔ زمان‌ها، اعم از سنتی و مدرن، و نیز پرسش‌های بنیادین بشر همواره او را بدان طرف سوق داده است تا دربارهٔ سرنوشت خود و جهان اندیشه کند. به بیان واضح‌تر، برخی سؤالات محدود به دوران مدرن نیست، بلکه می‌توان از آنها با عنوان چالش‌های همگانی و همه‌جایی نام برد. هرچند ممکن است دوران مدرن در سایهٔ معانی شکنندهٔ خود برای بشر این مسئله را حادثتر ساخته باشد، لیکن همیشه و در همه حال بشر با آن دست‌به‌گریبان بوده است. این چالش همان است که مولوی آن را همراه با دیگر چالش‌ها به صورت دلکشی به نظم در آورده است:

زکجا آمده ام، آمدنم بهر چه بود به کجا می‌روم، آخر نمایم وطنم
آیندهٔ بشر و جهان چیزی است که همواره ذهن‌ها را به خود مشغول ساخته
است. داستان "مرگ ایوان ایلیچ"، نوشتهٔ تولستوی، تا حدی بیان‌کنندهٔ همین معنا
است و البته این که تقریباً تمامی ادیان، حتی ادیان ابتدایی و قدیم، به این مسئله

پرداخته اند خود به اهمیت موضوع بر می‌گردد. مقاله حاضر در پی آن است که پاسخ این سؤال را در منابع مربوط به دین زردشتی دنبال کند. در این راستا هم به اوستا، هم به متون پهلوی و هم به تحقیقات پژوهشگران استناد شده است. مقاله مشتمل بر دو بخش و نهایتاً نتیجه‌گیری است. در بخش اول فرجام روان فرد مورد بررسی قرار گرفته است. فرجام جهان موضوع مورد بررسی بخش دوم است.

۱- فرجام روان فرد

در این بخش، حوادث و اتفاقاتی مورد بررسی قرار می‌گیرد که روان آدمی پس از مرگ با آنها مواجه می‌شود. این حوادث شامل آن بازه زمانی است که فرد جان خویش را از دست می‌دهد تا هنگامی که مورد داوری فردی قرار گرفته، سرنوشت او تا رستاخیز رقم می‌خورد. بر این اساس، به ترتیب، سدوش^۱ (سه روز و سه شب نخستین پس از مرگ)، روانه شدن روان به سوی پل چینود^۲، داوری فردی، پاداش و پادافره مورد اشاره قرار خواهد گرفت. البته لازم به ذکر است که همه این اتفاقات نسبت به روان اشون (نیکوکار) یا دروند (بدکار) متفاوت است.

سدوش

در نتیجه مرگ، روان از تن جدا شده و سه شبانه روز در کنار آن می‌ماند. در مورد علت ماندگاری روان در کنار جسد باید گفت که آن هنوز امید بازگشت به حیات را دارد (بندهش، بخش ۱۵، ص ۱۲۹). در طول این مدت، روان در گذشته (اعم از خوب یا بد) به مثابه کودکی است که تازه از مادر متولد می‌شود، بنابراین نیازمند نگهداری و مراقبت است و این وظیفه بر عهده ایزد سروش است (سد در، در ۵۸؛ روایات، ج ۱، صص ۱۴۷-۱۴۸). گفته شده که در طی این مدت، روان اشون بسیار آرام و راحت است، و در حالی که لباس نو و تمیزی بر تن دارد (روایت پهلوی ۱: ۱-)

1. Sedōš

2. Chinvat

۴)، در کنار کالبد نشسته و اشتودگاه^۱ (گائاه، هات ۴۳-۴۶) را می‌سراید (هادخت نسک ۲: ۱۵-۲). علاوه بر آن، غرق خوشی‌ها و نعمات است، نعماتی که در توصیف آنها از عباراتی همچون "بی‌نظیر" استفاده شده است (اردویراف نامه ۴: ۱-۶). اما روان دروند بسیار آشفته و پریشان حال است، در حالی که لباس کهنه و مندرسی به تن دارد و آزار و شکنجه‌های بسیار طاقت فرسایی را متحمل می‌شود (همان ۱۷: ۱-۶؛ روایت پهلوی ۲۳: ۱: ۱۸-۲۱)، پاره‌ای از گائاه (۴۶: ۱) را می‌خواند (هادخت نسک ۳: ۱۵-۲). بعد از سپری شدن این مدت، روان می‌بایست برای داوری اعمال به سوی پل چینود رهسپار گردد.

روانه شدن به سوی پل چینود

از آنجا که روان در روز چهارم مورد داوری قرار می‌گیرد و سرنوشت وی تا رستاخیز در این روز رقم می‌خورد، شایسته است که گفته شود در بین چند روز اول پس از مرگ، روز چهارم جدی‌ترین روز است. لذا، وظیفه بازماندگان است که در این روز برای آمرزش روان فرد متوفی ادعیه مهم، از جمله سروش باژ^۲ را قرائت و خیرات بسیار تقدیم کنند (دوشن گیمن، ص ۱۵۰-۱۵۱). البته، در مورد زمان حرکت روان به سوی پل چینود و در نتیجه زمان داوری، اختلافاتی به چشم می‌خورد. از بین متون پهلوی فقط اردویراف نامه است که زمان عزیمت روان را سومین روز پس از مرگ می‌داند (۴: ۷-۸؛ ۱۷: ۷-۸)، اما سایر منابع پهلوی (به عنوان مثال بندهش، بخش ۱۵، صص ۱۲۹-۱۳۰، روایت پهلوی ۲۳: ۱: ۵-۶، و...) به روز چهارم معتقد هستند. برخی محققان نیز نظر متفاوتی درباره زمان داوری اظهار داشته‌اند که در خور

1. Oštovadgāh

۲. منظور خواندن دعای سروش و نیایش و ستایش سروش می‌باشد که ناسالاران و کسانی که مرده را تا دخمه همراهی می‌کنند این دعا را که پرسمامدترین دعای زردشتیان است با خود زیر لب و آهسته زمزمه می‌کنند. بیشتر دعاهای زردشتی با سروش باژ آغاز می‌شود، به خصوص دعاهای مربوط به مراسم درگذشتگان. سروش باژ را در بامداد پس از برخاستن از خواب نیز می‌خوانند، به همین مناسبت آن را «نیرنگ دست شو» نیز می‌نامند.

اشاره است. آنها، بدون استناد به منبعی، بر این باورند که داوری فردی بلافاصله پس از مرگ بر روی پل چینود انجام می‌گیرد (Pavry, p. 53). اما برای ما در اینجا، به استناد اکثر متون مینا روز چهارم است.

در این روز، هنگامی که روان به سوی پل چینود رهسپار می‌گردد، دو حادثه^۱ استشمام بو و پدیدار شدن دئنا^۱ اتفاق می‌افتد. چنان‌که پیش از این گفته شد، کیفیت این اتفاقات، نسبت به اشونی یا دروندی روان متفاوت است. روان اشون، هنگام پیمودن مسیر، بوهای خوش و مطبوع استشمام می‌کند. نیز دوشیزه‌ای پانزده ساله و زیبا بر وی ظاهر می‌گردد که کنش و وجدان اوست و دئنا نام دارد. دئنا^۲ روان اشون تجسم اندیشه، گفتار و کردار نیک اوست (ه‌دخت نسک ۲: ۱۸-۲۰؛ ۲۲-۲۵). اما در مورد روان دروند وضعیت به کلی متفاوت است. وی بوهای نامطبوع و ناخوشایندی به مشامش می‌رسد و در آن حین پیرزنی زشت و وحشتناک بر وی عارض می‌گردد که همان کنش، وجدان، دئنا، و تجسم اندیشه، گفتار و کردار بد اوست (ه‌دخت نسک ۳: ۱۷-۱۹؛ ۲۲-۲۵).

پل چینود

این واژه در اوستا به صورت چینوت پرتو^۲، به معنای پل آزمایشنده یا بازشناسنده، در پهلوی به شکل چینوت پوهل^۳ یا چینور پوهل^۴، و در فارسی با عبارت چینود پل به کار رفته است (عفیفی، ص ۴۹۵). در توصیف آن، بندهش می‌گوید «در میان زمین چگادی به نام چگاد دائیتی وجود دارد که یوغ ترازوی ایزد رشن است. تیغه‌ای به بن کوه البرز به سوی اباختر و تیغه‌ای به سر کوه البرز به سوی نیمروز دارد. که در میانه (وسط) پل، تیغی تیز، به مانند شمشیر نیز ایزدان مینوی حضور دارند. سگی مینویی بر سر آن پل و دوزخ در زیر آن قرار دارد (بخش ۱۵، ص ۱۲۹)».

1. Daenā
2. Chinvat peretu
3. Chinvat pūhl
4. Chinvar puhl

در مورد سگی که در بندهش به آن اشاره شده است، برخی متون از وجود دو سگ در چینود پل خبر می‌دهد (ونیدید/۱۳: ۹؛ سد در، در ۳۱). این پل، بسته به اینکه روان اشون یا دروند از آن عبور کند، تغییر می‌کند، به طوری که برای اشونان به پهنای نه نیزه پهن می‌گردد و هر نیزه به بلندی «سه نای»^۱ است، و برای دروندان به مانند لبه تیغ، تیز و باریک می‌گردد (Dinkard (book IX), 20: 3).

داوری فردی

همانطور که قبلاً ذکر شد، مزدیسنان به دو نوع داوری فردی و نهایی باور دارند. داوری فردی در چهارمین روز پس از مرگ بر روی پل چینود صورت می‌گیرد. در محکمه داوری فردی، تنها روان حضور دارد و از جسم فرد خبری نیست گرچه در گاتاها به این نوع داوری اشاره صریحی نیست، اما در سرودهای (۴۶: ۱۰؛ ۵۱: ۱۲-۱۳) سخنی از «گذرگاه داوری» به میان آمده است. علاوه بر آن، در این سرودها اشاره شده که روان دروند هنگام نزدیک شدن به «گذرگاه داوری» و برای عبور از آن ترس دارد و، برعکس، گذر روان اشون از آن راحت و آسان است. با توجه به موارد مذکور، و نظر به اینکه گاتاها در مورد داوری نهایی اشارات جداگانه ای دارد (۳۴: ۴؛ ۵۱: ۹)، می‌توان گفت که سرودهای فوق دال بر «چینود پل» و داوری فردی در گاتاها است.

منابع در برخی موارد مرتبط با داوری فردی با یکدیگر هم رای نیست: الف) همراهان ایزد رشن. گرچه در اکثر منابع، رشن (ایزد عدالت و دادگری) به آمار و سنجش روان می‌پردازد، اما درباره همراهان او و گاهی کارکرد آنها، منابع هم رای نیست. در برخی منابع، رشن به همراه اشتاد و زامیاد در چینود پل حضور دارند. اشتاد و زامیاد روان را در ترازو می‌گذارند و رشن گناه و کرفه آن را می‌سنجد (بندهش، بخش ۱۱، صص ۱۱۶-۱۱۷). البته در برخی منابع دیگر، اشتاد و زامیاد اشونان را از آزار و اذیت مصون می‌دارند و کسانی را که اعمال نیکشان زیاد باشد محافظت می‌-

کنند (4: 20, IX) *Dinkard*). اما ارداویراف در مکاشفه خود، ایزدان داوریِ چینود پل را مهر، رشن، وای به، ایزد بهرام و اشتاد، «ایزد بانویی که بسیار می‌بخشد» می‌داند. البته او هم رشن را می‌بیند که ترازوی زرینی به دست دارد و اعمال اشونان و دروندان را مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌دهد (*ارداویراف نامه ۳: ۵*). البته این نظر پذیرفته تر است که ایزد مهر (میترا) بر مسند داوری نشسته و ایزد رشن به همراه سروش، ترازوی عدالت را به دست گرفته‌اند و به آمار روان می‌پردازند (بویس، ۱۳۸۱، ص ۵۲). ب) شفاعت. چنان‌که اکثر محققان اشاره کرده‌اند (برای مثال نک: بویس، ۱۳۷۶، ص ۳۲۹)، و نیز چنان‌که از اکثر منابع بر می‌آید بحث شفاعت در داوری فردی جایگاهی ندارد؛ بلکه تنها چیزی که سرنوشت روان را رقم می‌زند فقط و فقط اندیشه، گفتار و کردار وی است. اما یکی از منابع این نظر را مطرح می‌سازد که در صورت فزونی یافتن اعمال بد نسبت به اعمال نیک، ایزد رشن به پیشگاه اورمزد شفاعت وی را خواستار است و از اورمزد می‌خواهد که روان را بر چینودپل پادفراه کند، ولی از دوزخ و عذاب‌های آنجا برهاند (*روایات*، ج ۱، صص ۱۴۸). اگر بتوانیم نام این عمل را شفاعت بگذاریم، چنان‌که مشاهده می‌شود این شفاعت، در معنای بخشوده شدن بار گناهان نیست. ج) داور. برخی معتقدند کسی که در آنجا روانها را مورد داوری قرار می‌دهد، خود زردشت است (Pavry, p. 57)

نهایت آنکه از اکثر منابع دریافت می‌شود که داوری فردی در روز چهارم پس از مرگ، بر روی پل چینود و در حضور سه ایزد رشن، سروش و مهر اتفاق افتاده، و تنها اندیشه، گفتار و کردار روان مورد سنجش و داوری قرار می‌گیرد.

بهشت، دوزخ و همستگان

نتیجه داوری فردی مشخص خواهد ساخت که روان باید روانه بهشت، دوزخ یا همستگان گردد. اگر اعمال نیک روان بر اعمال بد وی فزونی داشته باشد به بهشت، اگر اعمال بد وی بر اعمال نیک وی بچربد به دوزخ، و اگر کفه اعمال نیک و بد وی با هم برابر باشد به همستگان رهسپار می‌گردد.

بهشت و دوزخ دارای مراتبی است. در مورد بهشت این مراتب به ترتیب عبارت است از هومت^۱ که اندیشه نیک در آن جای دارد و مکان آن در ستاره پایه بوده، روان نیکوکار در اولین گام به آن خواهد رسید؛ هومت^۲ که گفتار نیک در آن قرار دارد و مکان آن در ماه پایه است. روان نیکوکار با گام دوم به آن خواهد رسید؛ هورشت^۳ که جایگاه کردار نیک است و در خورشید پایه قرار داشته، روان نیکوکار با سومین گام بدان خواهد رسید؛ سرانجام روان نیکوکار با گام چهارم به سرای روشنی بیکران، گرودمان،^۴ می‌رود. در آنجا همه ایزدان و امشاسپندان به پذیره وی می‌آیند و اورمزد دستور تهیه بهترین خوراکی را برای وی می‌دهد (ه‌ادخت نسک ۲: ۳۳-۳۴؛ ۳۷-۳۸؛ مینوی خرد ۱: ۱۴۵-۱۴۷؛ روایت پهلوی ۲۳: ۱: ۱۳-۱۷).

در مورد مراتب دوزخ، چنانکه اعمال بد روان بر اعمال نیک او فزونی یابد، وی با نخستین گام به اندیشه بد، دش مت،^۵ با گام دوم به گفتار بد، دش هومت،^۶ با گام سوم به کردار بد، دش ورشت،^۷ و با گام چهارم به سرای تیرگی بی‌پایان می‌رود. در آنجا اهریمن دستور تهیه خورش زهرآگین را برای وی می‌دهد و تا روز رستاخیز در آنجا در کنار گنامینو و سایر دیوان به سر برده، متحمل عذاب و شکنجه‌های بسیار می‌گردد (ه‌ادخت نسک ۳: ۳۲-۳۳؛ ۳۷-۳۸؛ مینوی خرد ۱: ۱۸۲-۱۹۴؛ روایت پهلوی ۲۳: ۲: ۲۹-۳۶).

درباره همستگان نیز گفته‌اند که موقعیت آن از زمین تا ستاره پایه است (روایت پهلوی ۶۵: ۱). هرچند برخی منابع همستگان را جایگاه کسانی دانسته‌اند که یا اعمال خوب و بدشان برابر بوده و یشت انجام داده‌اند، یا میزان کارهای نیک آنها بیش از کارهای بد بوده، اما یشت را بجای نیاورده‌اند (همان ۶۵: ۲)، اکثر منابع اتفاق نظر دارند که همستگان جایگاه آنهایی است که اعمال نیک و بدشان به یک اندازه

1. Humat
2. Hukht
3. Huvarsht
4. Garodman
5. Dushmat
6. Dushukht
7. Dushvarsht

بوده و تا روز رستاخیز در آن مکان بسر می‌برند (ارداویراف نامه ۶: ۳-۶؛ بندهش، بخش ۱۵، ص ۱۳۱؛ روایت امید/شوهیستان ۳۹: ۳۴).

در برخی منابع از دو نوع همستگان سخن به میان آمده است. یکی همستگان دروندان^۱ است که خود دارای سه مرتبه توصیف شده و هر سه را دوزخ نامیده‌اند. در اولین مرتبه بی‌نظمی^۲ حاکم، و مکانی بسیار وحشتناک و متعفن است. در مرتبه دوم شکنجه دهندگان و اهریمنان سکنی گزیده‌اند و سرشار از بدی و فاقد هر گونه آرامش و راحتی است. مرتبه سوم جایگاه تمام تاریکی‌ها و بدی‌هاست. این سه مکان روی هم‌رفته دوزخ نامیده شده و در زیر زمین قرار دارد (Dadistan-i Dinik, 33: 2-5).
قسم دیگر آن، یعنی همستگان نیکوکاران،^۳ مکانی برای روان اشونان است (ibid, 24: 6). البته تصور دو نوع همستگان را باید در ادامه اندیشه ثنوی ایرانیان باستان دانست، به ویژه ثنویت کیهانی مندرج در اوستای متأخر و متون پهلوی.
تا اینجا، به سرنوشت و فرجام روان آدمی پس از مرگ تا رستاخیز مربوط بود. حال به فرجام جهان و اتفاقاتی که بنا به باور مزدیسنان در آخرالزمان رخ می‌دهد، می‌پردازیم.

۲- فرجام جهان

حوادث و اتفاقاتی که در آخرین سه هزاره عمر جهان اتفاق می‌افتد، فرجام جهان را به دنبال دارد. مزدیسنان بر این باورند که عمر جهان ۱۲۰۰۰ سال است که به چهار دوره سه هزار ساله تقسیم می‌شود. در سه هزار سال نخستین، آفرینش مینوی است، و امشاسپندان، ایزدان و فروهرها آفریده می‌شوند. سه هزار سال دوم، آفرینش شکل مادی دارد اما فاقد حرکت و جنب و جوش است. سه هزار سال سوم، دوره آمیختگی نیکی و بدی، روشنایی و تاریکی، و به طور کلی آمیختگی تضادهاست. در این دوره نبرد بین اهریمن و اورمزد در می‌گیرد که گاه به کام اورمزد و زمانی به خواست اهریمن است. سه هزار سال چهارم، که آخرین هزاره است، متعلق به ظهور

1. ever-stationary of the wicked
2. chaos
3. ever-stationary of the righteous

موعودان مزدیسنی است. این دوره با ظهور زردشت آغاز می‌گردد و سپس، سه پسر وی به ترتیب ظهور کرده، دین زردشت را که بر اثر رواج نامردمی‌ها به بی‌سامانی کشیده است، از نو رونق می‌بخشند (زند بهمن یسن، ص ۳۵-۳۶). در ادامه، به سه منجی و اتفاقاتی که در دوران ایشان رخ می‌دهد، اشاره خواهد شد.

ظهور سه موعود مزدیسنی

در دین زردشتی هر وقت از معاد^۱ سخن به میان می‌آید، نام سه منجی در کانون توجه است. در انتهای هر هزار سال از سه هزار ساله پایان جهان یکی از منجی‌ها ظهور می‌کند، در پایان نخستین هزاره، هوشیدر،^۲ در پایان دومین هزاره، هوشیدرماه،^۳ و سرانجام در انتهای هزاره سوم سوشیانت^۴ می‌آید. درباره چگونگی تولد آنها آمده است که زردشت سه بار با همسر خود هوو^۵ نزدیکی کرد. نطفه‌هایش را ایزد نریوسنگ^۶ گرفت و آنها را به ایزد ناهید سپرده، برای نگهداری آنها ۹۹۹۹۹ فرور مهر مقدس برگزیده شد (مینوی‌خرد: ۹۵). محل نگهداری آنها دریاچه کیانسه^۷ است، جایی که این نطفه‌ها مانند سه چراغ در ته آن می‌درخشید (بندهش، بخش ۱۸: ص ۱۴۲). هنگام رسیدن موعود مقرر، دوشیزه‌ای به دریاچه می‌رود و از آن نطفه آستن می‌شود. طریقه شکل گرفتن هر سه آنها به همین منوال است (همان، صص ۱۴۱-۱۴۳؛ روایات، ج ۲، صص ۴۶-۴۸).

هوشیدر

شکل اوستایی آن، اوخشیت ارته،^۸ به معنای کسی است که قانون مقدس را

1. escatology
2. Höšidar
3. Höšidarmāh
4. Sošiyant
5. Hvōv
6. Nēryōsang

۷. دریای کیانسه (کانسه، kånse) یا هامون، که در سیستان قرار دارد. طبق سنت، این دریاچه نخست آبش شیرین، و از وجود خرفستر و مار و وزغ در آن خبری نبوده است، بلکه اندک اندک به دلیل پلیدی شور می‌شود و دوباره در فرشگرد با نابودی ریمنی و پلیدی شوری آن از بین رفته، شیرین می‌گردد. (بندهش، بخش ۹: ص ۷۴؛ فروردین یشت ۳۰: ۹۶-۱۴۲، ص ۴۲۶)

8. Uxšyat ereta

می‌پروراند. او سی سال مانده به پایان سدهٔ دهم متولد می‌شود و در سی سالگی به همپرسگی اورمزد می‌رود. از اتفاقاتی که با آمدن وی رخ می‌دهد توقف خورشید به مدت ده روز، و سرسبزی گیاهان به مدت سه سال است. وی به مانند زرشت به گسترش دین و رواج راستی، رادی و بی‌کینه بودن می‌پردازد (بندهش، بخش ۱۸، ص ۱۴۲). حملهٔ گرگ از حوادث زمان هوشیدر است. گرگها همه در یک گرگ جمع شده، آدمیان را مورد حمله قرار می‌دهد و در نهایت به یاری هوشیدر به هلاک می‌رسد. در اثر تماس زهر آن، زمین و گیاه خشکیده می‌شود و جهی به صورت مگس سیاهی از آن دیو بیرون آمده، درون مار سا کن می‌شود (روایت پهلوی ۴۸: ۱-۲-۱۰؛ مینوی خرد، ۷۶).

در پایان هزارهٔ هوشیدر، دیو ملکوس^۱ ظهور می‌کند، که برای مدت سه سال با خود باران و سرمای وحشتناکی را به بار می‌آورد. زمین به شدت سرد می‌شود و نابودی زمین و سایر آفریدگان اورمزد را در پی خواهد داشت (بندهش، بخش ۱۸، ص ۱۴۲). دربارهٔ مدت زمان این سرما منابع اختلاف نظر دارد. برخی مدت زمان این سرما را چهار سال ذکر کرده‌اند (روایت پهلوی ۴۸: ۱-۱۴-۱۶). با اینکه این سرمای شدید و طاقت فرسا خسارات زیادی به بار می‌آورد، اما پس از نابودی آن به نفرین بهدینان و اتمام این دوران سخت، انسانها و گوسفندانی که در ور جمکرد^۲ مامن گزیده بودند، از آنجا بیرون می‌آیند، جهان را دوباره می‌آریند، و در آن می‌زیند. پس از این، در دوران هوشیدر کسی جز به علت پیری و فرتوتی نمی‌میرد (بندهش، بخش ۱۸، ص ۱۴۲؛ مینوی خرد ۲۶: ۳۱).

۱. مرکوس (Markūs) در اوستا، و در پهلوی مَهْرکوش (Mahrkūša)، از ریشه «مهرک» به معنی مرگ و کشتن و میراندن، دیو و شخصیت اهریمنی که سرما و زمستان سخت را در پایان هزاره اوشیدر به وجود خواهد آورد. (کتاب پنجم دینکرد، ص ۱۲۰)

۲. ورجمکرد، قلعه‌ای است که به دست جمشید ساخته شده تا به هنگام طوفانی که در هزاره هوشیدر اتفاق می‌افتد انسانها، گوسفندان و سایر آفریدگان اورمزد بدانجا روند و از خطرات سرما و طوفان ایمن باشند. (زند بهمن یسن، ص ۴۵)

هوشیدرماه

صورت اوستایی آن، اوخشیت نمه^۱، یعنی کسی که فزاینده یا پروراننده نماز و ستایش است. وی دومین منجی است که سی سال مانده به پایان هزاره هوشیدر متولد، و در سی سالگی به همپرسگی اهورامزدا می‌رسد (مینوی‌خرد ص ۷۸). با آمدن وی، خورشید به مدت ۲۰ روز متوقف شده و گیاهان شش سال متوالی سرسبز است (بندهش، بخش ۱۸، ص ۱۴۲). از حوادث زمان وی به حمله مار اشاره شده است. همه مارها در یک مار جمع شده و به آفریدگان اورمزد حمله‌ور می‌شوند. در نهایت، انسانها با کمک هوشیدرماه وی را به هلاکت می‌رسانند و جهی به شکل مگسی از آن بیرون می‌آید و به درون انسان ساکن می‌شود (روایت پهلوی ۴۸، ۲: ۲۵-۲۹).

نقل است که در زمان وی انسانها در علم پزشکی پیشرفت روز افزونی می‌کنند. افزون بر این در زمان او اهلموغ^۲ (یک شخص ملحد) ضحاک را از دماوند آزاد می‌کند و او تمام انسانها، گیاهان، آبها و تمام طبیعت را مورد حمله قرار داده، به آنها آسیب می‌رساند. این عمل وی، اعتراض و شکایت گیاه، آتش و آب را به پیشگاه اورمزد در پی دارد و از وی می‌خواهند که فریدون را بار دیگر برخیزاند تا ضحاک^۳ را از بین ببرد. فریدوندر برابر درخواست آنها اظهار ناتوانی می‌کند و آنها را متوجه روان گرشاسب می‌سازد. گرشاسب^۴ درخواست را اجابت می‌کند. وی ضحاک را

1. uxšyat nemah

2. Ahlamōgh

۳. اژدهاک در اوستایی از دو جز تشکیل شده است. (Aži) «مار-اژدها» و واژه دهاک (dahākā) به عنوان صفت برای او به کار می‌رود (زند بهمن یسن، ص ۳۶). عبارت زیر در وصف او است: «سه پوزده سه کله شش چشم راه آن دارنده هزار [گونه] چالاکي راه آن دیو بسیار زورمند دروج راه آن دروند آسیب‌رسان جهان راه آن زورمندترین دروجی را که اهریمن برای تباہ کردن جهان اشته، به پتیارگی در جهان استومند یافرید (یستا ۷۸.۹ قس با بهرام بیشت ۱۴: ۴۰؛ زامیاد بیشت ۶: ۳۷؛ آبان بیشت ۸: ۲۹-۳۱؛ رام بیشت ۵، ۱۹-۲۱). گفته شده که چون فریدون توانست ضحاک را بکشد او را به کوه دماوند زندانی کرد و هنگامی که رها شود سام برمی‌خیزد و او را نابود می‌کند (بندهش، بخش ۱۴، ص ۱۲۸). نیز از مینوی خرد بر می‌آید که فرمانروایی را اهریمن به او بخشیده است. (۵۶: ۲۴-۲۶)

۴. گرشاپ یکی از میمرگان و چهارمین نفر از فرشگرد کرداران محسوب می‌شود (روایت پهلوی ۵۴). نیز از پهلوانان و ناهوران ایرانی است که از دلاوری‌های او در متن های اوستایی سخن به میان آمده است. وی به صفت «نومش» «مجد موی» «گرزدار» ستوده شده است. او از میمرگانی است که در منتهای میانه «سام» نیز نامیده می‌شود (زند بهمن یسن، ص ۴۵-۴۶). به سبب کشتن راهلاران و همه دزدان، متوقف کردن آزار دزد کرداران، گرشاسب خوانده شده است. (گزیلمهای زاندریم ۳۲: ۴)

شکست داده و رنج و زشتی از جهان رخت بر می‌بندد (زند بهمن یسن ۹: ۱۲-۲۳؛ روایت پهلوی ۴۸، ۲: ۳۰-۳۶). برخی متون در مورد جزئیات مسئله اخیر با هم متفق القول نیستند. در روایت پهلوی آمده است که اورمزد با امشاسپندان به نزد روان گرشاسب می‌رود (۴۸: ۲: ۳۲-۳۵)؛ اما در زند بهمن یسن این گیاه است که به ایزد نریوسنگ و سروش می‌گوید به نزد روان گرشاسب بروید و آنها نیز چنین می‌کنند (زند بهمن یسن ۹: ۲۰-۲۱؛ (Bahman yasht, 3: 57-61).

از دیگر حوادث این دوره می‌توان به کاهش نیروی آز در بین مردم اشاره کرد؛ انسانها با خوردن یک وعده غذا تا سه روز احساس سیری می‌کنند. آنها ابتدا از خوردن گوشت، سپس شیر و بعد گیاه سر باز زده و فقط به نوشیدن آب اکتفا می‌کنند. ده سال پیش از ظهور سوشیانت آنها کاملاً از خوردن و نوشیدن امتناع می‌کنند و جالب است که در اثر نخوردن و نیاشامیدن نمی‌میرند (بندهش، بخش ۱۹، ص ۱۴۵).

سوشیانت

صورت اوستایی آن، استوت ارته، مظهر و پیکر قانون مقدس است. سوشیانت به معنای سود بخش و نجات دهنده است. در اوستا آیاتی به چشم می‌خورد که در آنها سوشیانت هم به صورت جمع و هم مفرد به کار رفته است، بنابراین هم می‌توان گفت سوشیانت یک نفر است و هم می‌توان ادعان کرد که سوشیانت‌های متعددی وجود دارند. از جمله در موارد زیر، سوشیانت به صورت جمع مورد اشاره قرار گرفته است:

...با آن باوری که هر یک از سوشیانت‌های خویشکار اشون را است، من نیز با همان باور و دین مزدا پرستم. (یسنا ۷: ۱۲)

...فروشی‌های همه اشونان - آن اشونانی که زنده اند و آن مردانی که [هنوز] زاده نشده‌اند (سوشیانت‌های نوکننده گیتی) - را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین. (یسنا ۲۴: ۵)

چگونه دروج را از خود برانیم؛ ما همچون سوشیانت‌ها دروج را از خود خواهیم راند. (یسنا ۶۱: ۵)

افزون بر نمونه‌های فوق، موارد دیگری هم هست که سوشیانت به صورت جمع بکار رفته است (نک: یسنا ۹: ۲؛ ۲۶: ۶؛ زامیاد یشت ۱: ۲؛ فروردین یشت ۱: ۱۷). در مواردی هم، صورت مفرد سوشیانت به کار رفته است (یسنا ۵۹: ۲۸). البته برخی محققان بر این باورند که در برخی از مواردی که صورت مفرد آن بکار رفته است، (یسنا ۴۵: ۱۱؛ ۴۸: ۹)، منظور از سوشیانت خود زردشت می‌باشد (Moulton, pp. 872 & 879)

سی سال مانده به پایان هزاره هوشیدرماه، سوشیانت متولد می‌شود (مینوی خرد، ص ۷۹-۸۰). وی در سن سی سالگی به همپرسیگی اورمزد می‌رسد. در بازگشت با کیخسرو ملاقات می‌کند و کیخسرو به مدت پنجاه و هفت سال پادشاه هفت کشور و سوشیانت موبدان موبد می‌گردد (روایت پهلوی، ۴۸: ۲؛ ۳۹-۵۱). درباره اتفاقات این دوره می‌توان گفت که خورشید به مدت سی شبانه روز متوقف می‌شود، گیاهان همیشه در حال رویش‌اند و همه آفریدگان در خوشی به سر می‌برند. در این زمان انسانها به مدت هفده سال از گیاه، سی سال از آب، و ده سال از خوراک مینوی تغذیه می‌کنند (روایت پهلوی، ۴۸: ۲؛ ۳۸). در نهایت سوشیانت به کمک یارانش جهان سراسر نوینی را بسازند «او سراسر جهان استومند را با دیدگان بخشایش بنگرد و نگاهش، سراسر جهان را جاودانگی بخشد. یاران «استوت ارت» پیروزمند برآیند: آنان نیک اندیش، نیک گفتار، نیک کردار، و نیک دین‌اند و هرگز سخن دروغ بر زبان نیاورند. خشم خونین درفش نافره مند، از برابر آنان بگریزد و اشته بر دروج زشت تیره بدنژاد چیره شود. منش بد شکست یابد و منش نیک بر آن چیره شود. [سخن] دروغ گفته شکست یابد و سخن راست گفته بر آن چیره شود. خرداد و امرداد، گرسنگی و تشنگی - هر دو- را شکست دهند... اهریمن ناتوان بدکنش، رو در گریز نهد. (زامیاد یشت ۱۵: ۹۴-۹۵)».

رستاخیز

سوشیانس، در ادامه کارهای خود، به کمک یارانش تمام مردگان را بر

می‌انگیزاند (روایت پهلوی ۴۸، ۲: ۵۴). در این راه، نخست استخوان کیومرث،^۱ سپس مشی و مشیانه^۲ و بعد همهٔ افراد را بر می‌انگیزاند، بطوریکه در دورهٔ ۵۷ سالهٔ وی، همهٔ مردگان، اعم از اشون و دروند، در همانجا که مرده‌اند، زنده شده و همدیگر را به خوبی می‌شناسند (بندهش، بخش ۱۹، ص ۱۴۶؛ شایست ناشایست ۱۷: ۱۱-۱۲). پس از اینکه سوشیانت تمام مردگان را برانگیخت، انجمن ایست واستر^۳ تشکیل می‌گردد. پس از تشکیل این انجمن، داوری نهایی با حضور سوشیانت صورت می‌پذیرد (نک: روایت پهلوی ۴۸، ۲: ۵۴-۶۷).

داوری نهایی

در داوری نهایی، همه در پیشگاه اهورامزدا حاضر می‌شوند و سه روز به طول می‌انجامد. در نتیجهٔ داوری، روان اشون از دروند جدا می‌شود. در آن روز، اشونان و دروندان با تن جسمانی به بهشت و دوزخ رهسپار می‌گردند (Dhalla, p. 430). یعنی از زمان پس از مرگ تا کنون، نعمت‌ها و عذاب‌ها روحانی بوده، اما اکنون همه چیز جسمانی است. روان اشون به گرودمان می‌رود و به مدت سه شبانه روز شادی‌های فراوانی به وی می‌رسد، و روان دروندان به دوزخ رفته و به همان مدت پادافراه می‌بیند لیکن عذاب به حدی شدید است که این سه روز برای آنها به اندازهٔ ۹۰۰۰ سال طول می‌کشد (روایت پهلوی ۴۸، ۲: ۶۷؛ قس باگزیده‌های زادسپرم ۴۱ و ۴۴-۴۵) نیز از لحاظ شدت سختی گناهکارانی چون ضحاک و افراسیاب و دیگر سران اهریمن گفته شده که آن درد همانند درد اصابت گوزهرمار^۴، که در آسمان است، به زمین

۱. این واژه در اوستا گیه مرتن (Gaya martan)، در پهلوی گیومرت یا گیوک مرت (Gayōk mart) و در فارسی به صورت کیومرث آمده است. وی نخستین انسانی است که اورمزد آفریده است.

2. Maši-Mašyānah

۳. این انجمن به این خاطر ایست واستر نامیده شده که ریاست آن بر عهده ایست واستر، پسر بزرگ زردشت است. (بویس، ۱۳۷۶، ص ۳۹۶)

۴. مزدیسنان بر این باورند که دسته‌ای از ستارگان، اهورایی (روشنان، ثوابت) و دسته‌ای، اهریمنی‌اند (اباختران، سیارات). دو ستارهٔ دنباله دار به نام گوزهرمار که مانند ماری در وسط آسمان ایستاده‌اند، اهریمن آفریده هستند. (عفیفی، ص ۶۱۲)

است، یا همانند درد کننده شدن پشم گوسفند به دندان گرگ (بندهش، بخش ۱۹، ص ۱۴۶-۱۴۷؛ قس با گزیده‌های زادسپرم ۳۵: ۴۶).

گفته شده که روح دروند سه نوع مجازات در سه دوره متفاوت را متحمل می‌شود: الف) در این جهان، یعنی در حیات زمینی ب) از زمان مرگش تا رستاخیز، در دوزخ، عذاب روحانی می‌بیند ج) و اکنون، یعنی در پایان عالم و در نتیجه داوری نهایی، به مدت سه روز به طور جسمانی (Dhalla, p. 430). در نهایت سپندارمذ اعلام می‌کند که دیگر پادافراه بس است (روایت پهلوی ۴۸، ۲: ۶۸-۶۹؛ گزیده‌های زادسپرم ۳۵: ۴۸-۴۹). درباره وجود کسی که واسطه بین انسان و اورمزد باشد نظرات مختلفی در بین محققان وجود دارد. در حالی که برخی بر این باورند که، در این روز، شفاعتی وجود ندارد (مهر، ص ۶۲)، برخی بر آنند که سپندارمذ^۱ (ایزد بانوی زمین) در پیشگاه اورمزد برای گناهکارانی که در دوزخ هستند، شفاعت می‌کند و آنها را دوباره به زمین بازمی‌گرداند (موله، ص ۱۱۱؛ آموزگار، ص ۸۰).

باری بعد از پادافراه، ایزد اریامن^۲، که گاهی شهریور^۳ هم ذکر شده، (روایت پهلوی ۴۸، ۲: ۷۰) فلز، کوه‌ها و دره‌ها را به آتش می‌گدازد، بطوری که مثل رود بر زمین جاری می‌شود. سپس همه مردم از آن فلز گداخته عبور می‌کنند و پاک می‌شوند (Moulton, p. 361). می‌توان گفت که فلز مذابی هم که در گائاه‌ها ذکر شده (۳۴: ۴؛ ۵۱: ۹)، به همین رودخانه فلز مذاب اشاره داشته و دال بر داوری نهایی

۱. این نام در اوستا به صورت اسپنتا آرمیتی (spanta ārmaiti)، در پهلوی به صورت سپندارمذ (spandārmat)، و در فارسی به صورتهای سپندارمذ، سپندارمذ، اسفندارمذ و اسفند به کار رفته و به معنی فروتنی یا فداکاری مقدس است. وی پنجمین امشاسپند است که در جهان مینویی نماد بردباری و فروتنی، صلح و سازش و در جهان مادی نگاهبان زمین است.

2. Airyaman: ایزدی که بر علیه نیروهای تباه کننده، دردها و بیماریهاست. در روندیلاد به عنوان اولین پزشک قلمداد شده که چاره و درمان دردها و ناخوشی‌هاست. (۲۱ و ۲۲)

۳. صورت اوستایی آن خششروئیریه (xšaθravairya) به معنی شهریاری دلخواه یا قدرت و سلطنت مطلوب، در پهلوی شتریور (šatrivar) و در فارسی شهریور گفته می‌شود. وی چهارمین امشاسپند نیز می‌باشد.

است. برای اشون، رودخانه فلز مذاب همچون رودی از شیر گرم است، ولی عبور از آن برای دروند با سختی امکان پذیر است (روایت پهلوی ۴۸، ۲: ۷۱-۷۲؛ بندهش، بخش ۱۹، ص ۱۴۷؛ Dhalla, p. 431).

چنانکه گفته شد، در داوری نهایی همه باید از این فلز مذاب عبور کنند و پر واضح است که این رودخانه نقش تطهیرکنندگی دارد، یعنی حتی دروندان نیز پس از گذر از رودخانه، پاک می‌شوند (Davies, p. 45). پس از اینکه مجازات شدند، گناهانشان تطهیر می‌شود و سعادت ابدی نصیبشان می‌گردد (Dadistan-i Dinik, 14: 8).

باری، در داوری نهایی، که سه روز به طول می‌انجامد، همه مردگان زنده می‌شوند و عاقبت خود را می‌بینند. در نهایت تمام کوه‌ها و زمین تبدیل به فلز مذاب شده، همه انسانها، اعم از اشون و دروند، از آن عبور می‌کنند، و حتی دروندان نیز بعد از تحمل سه روز عذاب و شکنجه سخت، و پس از گذر از رودخانه فلز مذاب، پاک شده و به بهشت می‌روند.

در پایان نباید از این سوال غافل شد که بالاخره سرنوشت اهریمن چه می‌شود؟ در پاسخ به این سوال باید گفت که در روز داوری نهایی، واپسین نبرد میان دو مینو (اورمزد و اهریمن) صورت می‌گیرد (یسنا ۱۰: ۱۶)، که در نهایت پیروزی از آن اورمزد است. ولی این به آن معنا نیست که در پایان جهان اهریمن به طور کامل نیست و نابود می‌شود؛ زیرا روح کاملاً از بین نمی‌رود. می‌توان گفت که وی لایتنهای و جاویدان است، زیرا وجود وی (جزء روحانی) هرگز از بین نخواهد رفت. اما اگر صحبتی از نابودی اهریمن می‌شود، این بدان معنا است که در پایان جهان تمام آفرینش وی از او جدا خواهد شد و او تنها بی حرکت، و بدون هیچ خاطره، تا ابد زندانی خواهد شد. به بیان دیگر، شر از بین خواهد رفت اما روح بد همواره ساکن و محبوس خواهد ماند (نک: Casartelli, pp. 67-68). سرانجام، علاوه بر اینکه اهریمن به قعر سوراخی رانده می‌شود، همه آفریدگان وی شکست می‌خورند. اورمزد و امشاسپندان، اهریمن و کماله دیوان را به دام انداخته و شکست می‌دهند و راست گویی، دروغ

گویی را و سروش پرهیزگار، خشم خونین درفش را گیرند (بلهش، بخش ۱۹: ۱۴۷-۱۴۸).

فرشگرد

برخی محققان معتقدند که در گائاهای از فرشگرد بحثی به میان نیامده است (ویدن گرن، ص ۱۲۹؛ مهر، ص ۱۰۴-۱۰۵)، اما برخی بر این نظرند که یکی از سرودهای گائاهای (۴۸: ۲) به آکرتی (تجدید حیات) و فرشگرد (نوزایی جهان) اشاره دارد (Moulton, p. 378). در متون پهلوی سخن از فرشگرد^۱ به میان آمده است، یعنی بعد از ظهور سوشیانت و اتمام داوری نهایی، تجدید جهان شروع می‌شود، چنان‌که برخی بر این باورند که نوزایی جهان با اعتقاد به سوشیانس گره خورده است (Jackson, p. 149).

بر طبق باور برخی، منظور از فرشگرد، پایان جهان نیست، بلکه مقصود این است که جهان دوباره به وضع کامل پیش از حمله اهریمن برمی‌گردد (هینلز، ص ۱۰۷). بنا به گزیده‌های زادسپرم فرشگرد زمانی رخ می‌دهد که سه ویزگی عمده و بنیادین مورد تأکید دعای اهنونور^۲ تحقق یابد: الف) شناخت نیک و بد؛ ب) امید به پاداش و بیم از پادافراه، و تلاش برای کسب ثواب و پرهیز از گناه؛ ج) کمک و یاری کردن نیازمندان و دردمندان (ص ۷۴). بعد از برقراری ایست‌واستر و داوری عمومی، همه انسانها یک صدا به ستایش اورمزد می‌پردازند. در فرشگرد همه همسر اختیار می‌کنند، و هر چند هم‌خوابگی بین زن و مرد صورت می‌گیرد ولی فرزندی متولد نخواهد شد. در این زمان، و پس از حبس اهریمن، سوشیانس و یارانش یشتی می‌کنند و اندازه زمین تغییر می‌کند و در نهایت اورمزد کامل کننده آفرینش می‌شود. وی، پس از آن دیگر نباید کاری انجام دهد (روایت پهلوی ۴۸، ۲: ۸۹-۱۰۰).

1- Frašagird

۲. اهنونور (Ahunawar) یکی از مهمترین دعاهاى زردشتی که با این کلمات اوستایی آغاز می‌گردد و

در آن «راستی» ستایش می‌شود. (آموزگار، ص ۳۹)

در فرشگرد هم انسانها و هم طبیعت بی زوال و جاویدان می‌شوند. مردم به تن و سن مانند چهل ساله، همه انوشه، بیمرگ، بدون پیری، تباه نشدنی و فاسد نشدنی هستند (Bundashis, 30: 26) و کار آنها دیدن اورمزد و بر او نماز گزاردن است. انسانها در آن موقع از نظر خرد و دانش بی‌نظیر و توصیف نشدنی‌اند. علاوه بر انسانها، گوسفندان نیز به زندگی می‌آیند و با هم در می‌آمیزند و چند نوع گیاه اصلی دوباره به وجود می‌آید. دیگر کاهش و نقصانی برای آنها رخ نمی‌دهد و همیشه مانند بوستان، پر از گل و شادابند (روایت پهلوی ۴۸، ۲: ۱۰۱-۱۰۷). نیز گفته‌اند که همه انسانها به یاری امشاسپند بهمن به رامش و صلح زیست می‌کنند و از روی عقل و خرد راه زهد و پارسایی را انتخاب می‌کنند و فروتنی را پیشه می‌سازند (اندرز پوریو تکیشان، بند ۵۴). نکتهٔ عجیب اینکه در فرشگرد، انسانها به یمن خرد مقدس اندیشه و ذهن همدیگر را می‌بینند (گزیده‌های زادسپرم ۳۵: ۱۸). سوشیانس به همه انسانها هوم سپید که در دریاهاست و مردگان با آن زنده و زندگان با آن بیمرگ می‌شوند، می‌دهد (گزیده‌های زادسپرم ۳۵: ۱۵) همه انسانها یک اراده خواهند داشت و در ایمان به اهورامزدا یکی خواهند بود و شکوه و عظمت وی را ستایش خواهند کرد و هرگز با مشیت و ارادهٔ ایزدی در تناقض قرار نخواهند گرفته بلکه همواره در راستای وی خواهند ماند (Casartelli, p. 433).

باری به هر جهت در فرشگرد، جهان کامل و احیاء خواهد شد، دیوان و اهریمنان شکست خواهند خورد و بدی برای همیشه از جهان رخت بر خواهد بست. انسانها و طبیعت بی‌مرگ خواهند شد و برای همیشه ثناگوی اورمزد خواهند ماند.

نتیجه گیری

با توجه به بخش‌های دوگانهٔ فرجام شناسی زردشتی، در داوری فردی، فرجام روان رقم خورده، و بر اساس اعمال و کردارش به بهشت، دوزخ یا همستگان رهسپار می‌گردد و تا رستاخیز پاداش یا پادافراه روحانی می‌بیند. در این زمان، روان برای روشن شدن وضعیتش، می‌بایست در روز چهارم پس از مرگ از پل چینود عبور کند،

Archive of SID

جایی که نتیجه کارهای او به صورت دثنا بر وی ظاهر شده، و بر اساس پندار، گفتار، و کردارش در برابر ایزدانی چون رشن، مهر و سروش مورد ارزیابی و داوری قرار می‌گیرد. اما در داوری نهایی که معاد جسمانی است، همه انسانها با گذر از رودخانه فلز مذاب، پاک و با خوردن شیرۀ هئومه که سوشیانت به آنها می‌دهد، انوشه و جاویدان گشته، دارای سرنوشت واحدی می‌شوند. گرچه با فرشگرد، جهان نو می‌شود و دیگر دوزخ، همستگان، شکنجه، عذاب، سختی و بدی در انتظار بشر نیست، اما پیش از آن مقدماتی چون ظهور سه منجی، رستاخیز، داوری نهایی، بهشت و دوزخ فرجامین، و عبور از رودخانه فلز مذاب وجود دارد. با این همه، با فرشگرد است که در نهایت همه انسانها به جهان بهشت گونه‌ای روانه می‌گردند که همه آن زندگی خوب، خوش و آرام همیشگی است.

کتابشناسی

۱. آموزگار، ژاله، *تاریخ اساطیری ایران*، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران، ۱۳۷۴ ه ش
۲. *اردویراف نامه*، حرف نویسی، ترجمه متن پهلوی، واژه‌نامه فیلیپ ژینیو؛ ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، انتشارات معین: انجمن ایران‌شناسی فرانسه، تهران، ۱۳۸۲ ه ش
۳. «اندرز پوریوتکیشان»، ترجمه ماهیار نوبی، نشریه دانشکده تبریز، سال ۱۲، شماره زمستان.
۴. *اوستا*، گزارش و پژوهش جلیل دستخواه، انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۸۷.
۵. بندهش، دادگی، فرنیغ، گزارنده مهرداد بهار، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۹.
۶. بویس، مری، *تاریخ کیش زرتشت*، ج ۱، ترجمه همایون صنعتی زاده، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۶.
۷. _____، *زردشتیان: باورها و آداب دینی آنها*، ترجمه عسکر بهرامی، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۸۱.
۸. پورداد، ابراهیم، *یادداشت‌های گاتاها*، به کوشش بهرام فره‌وشی، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۲۵۳۶ شاهنشاهی.
۹. *روایات*، هرمزدیار، داراب، به کوشش رستم اونوالا، بمبئی، بی تا.
۱۰. *روایت امید آشوهیستان*، آوانویسی و ترجمه از متن پهلوی نزهت صفای اصفهانی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۶.
۱۱. *روایت پهلوی: متنی به زبان فارسی میانه (پهلوی ساسانی)*، ترجمه مهشید میرفخرایی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷.
۱۲. *زند بهمن یسن*، تصحیح، آوانویسی، برگردان فارسی و یادداشتها از محمد تقی راشد محصل، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تهران، ۱۳۷۰.
۱۳. *سد در (۱۰۰۰در)* [نثر]: برگزیده‌ای از نوشته‌های زند و پازند، با بررسی و یادداشت مراد اورنگ، بی تا، بی نا.
۱۴. *شایسته ناشایست*، آوانویسی و ترجمه کنایون مزدپور، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۹.
۱۵. عفیفی، رحیم، *اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی*، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۴.
۱۶. *کتاب پنجم دینکرد*، آوانویسی، ترجمه و تعلیق ژاله آموزگار و احمد تفضلی، انتشارات معین، تهران، ۱۳۸۶.
۱۷. کلنز، ژان، *مقاله‌ای درباره زردشت و دین زردشتی*، ترجمه فرهاد قائم مقامی، انتشارات فرزنان، تهران، ۱۳۸۶.
۱۸. *گزیده‌های زادسپرم*، ترجمه محمد تقی راشد محصل، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تهران، ۱۳۶۶.
۱۹. گیمین، دوشن، *دین ایران باستان*، ترجمه رؤیا منجم، نشر علم، تهران، ۱۳۸۵.

۲۰. موله، ماریان، *ایران باستان*، ترجمه ژاله آموزگار، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، فروردین ۲۵۳۶ شاهنشاهی.
۲۱. مهر، فرهنگ، *دیدلی نواز دینی کهن (فلسفه زرتشت)*، انتشارات جامی، بی جا، ۱۳۷۵.
۲۲. مینوی خرد، ترجمه احمد فضللی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۸۵.
۲۳. ویدن گرن، گنو، *دینهای ایران*، ترجمه منوچهر فرهنگ، انتشارات آگاهان ایده، [تهران]، ۱۳۷۷.
۲۴. هادخت نسک، گزارنده مهشید میرفخرایی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تهران، ۱۳۸۱.
۲۵. هینلز، جان، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار - احمد فضللی، نشر آویشن - چشمه، تهران، ۱۳۷۵.

26. "Bahman Yashst", *The sacred books of the East: Pahlavi Text*, ed. Max Muller, tr. West, Curzon Press, Richmond United Kingdom, 2001.
27. "Bundashis", *The sacred books of the East: Pahlavi text*, ed. Max Muller, tr. West, Curzon Press, Richmond United Kingdom, 2001.
28. "Dadistan-ī Dinik", *The sacred books of the East: Pahlavi text*, ed. Max Muller, tr. West, Curzon Press, Richmond United Kingdom, 2001.
29. Davies, jon, *Death, Burial and Rebirth in the Religion of Antiquity*, Routledge, London and New York, 1992.
30. Dhalla, Maneckji Nusservanji, *Histry of Zoroastrinism*, The K. R. Cama Oriental Institute, Bombay, 1963.
31. "Dinkard" (book IX), *The sacred books of the East: Pahlavi text*, ed. Max Muller, tr. West, Motilal Banarsidass, New Delhi, 1969.
32. Jackson, Williams, *Zoroastrian Studies: The Iranian Religion and Various Monographs*, AMS Press INC, New York, 1965.
33. Casartelli, L. C., *The Philosophy of the Mazdayasnian Religion Under the Sasanids*, tr. Firuz Jamaspji Dastur Jamasp Asa, Jehangir Benjanji Karani, Bombay, 1889.
34. Moulton, James Hope, *Early Zoroastrianism: The Origis, The Prophet, The Magi*, Amsterdam, 1972.
35. Pavry, Cursetji Jal Dastur, *Zoroastrian Doctrine of a Future Life*, ed. By Williams Jackson, Columbia University Press, 1929.